

دولت و مساله‌ای به نام نرخ ارز



عموماً نظام‌های ارزی در دنیا به 3 بخش تقسیم می‌شود: نظام ارزی با نرخ ثابت، نظام ارزی شناور و نظام ارزی شناور مدیریت شده. نظام ارزی ثابت رژیمي است که در آن یک ارگان پولی مرکزی به نام بانک مرکزی، نرخ برابری پول داخلی را با یک یا چند پول خارجی اعلام می‌کند. این رژیم براساس قانون تصویب می‌شود.

جام جم آنلاین: عموماً نظام‌های ارزی در دنیا به 3 بخش تقسیم می‌شود: نظام ارزی با نرخ ثابت، نظام ارزی شناور و نظام ارزی شناور مدیریت شده. نظام ارزی ثابت رژیمي است که در آن یک ارگان پولی مرکزی به نام بانک مرکزی، نرخ برابری پول داخلی را با یک یا چند پول خارجی اعلام می‌کند. این رژیم براساس قانون تصویب می‌شود.

در حقیقت این نرخ وقتی تغییر می‌کند که قانون آن را تغییر دهد نه عواملی دیگر مانند سیاست. نرخ ثابت قابل تبدیل به سایر ارزهاست که به صورت جداگانه این ارزها به عنوان توافقی شناخته می‌شود و با نوسان پذیرفته شده کمتر از یک درصد در مقابل سایر ارزها قرار می‌گیرد. این نظام در سطح جهانی کاربرد ندارد.

رژیم ارزی شناور یا انعطاف‌پذیر یک نوع از رژیم‌های ارزی است که به آن اجازه داده می‌شود تا براساس بازارهای ارز خارجی نوسان کند. البته هیچ ارزی در دنیا وجود ندارد که ارزش آن کاملاً و تماماً توسط بازارهای ارزی خارجی تعیین شود در این موارد، زمانی که نوسانات نرخ ارز بالاست، بانک مرکزی دخالت کرده و مانع عدم ثبات ارز می‌شود. بنابراین رژیم‌های مدیریت شده نیز وجود دارد.

بانک مرکزی به ارز اجازه جریان آزادانه بین یک مرز بالا و پایین را می‌دهد. نظام ارزی ثابت در سطح جهانی کاربرد ندارد، شاید کشوری باشد که از این سیستم استفاده کند، اما سیستم فعلی در محیط اقتصادی جهان، براساس سیستم نرخ ارز شناور گردش دارد. ارزهای عمده (hot money) در بازار ارزها و در سیستم عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، اما همان طور که اشاره شد دولت‌ها و معمولاً بانک‌های مرکزی روی نرخ‌های شناور اعمال نفوذ می‌کنند.

بهترین مثالی که می‌توان در حال حاضر مطرح کرد بحث‌های پیش آمده میان آمریکا و چین بر سر ارزش یوآن است. اگر قرار باشد در حالت عادی نرخ‌های ارز فقط براساس عرضه و تقاضا تعیین شود کشورهایی که با مازاد تجاری روبه‌رو هستند باید ارزش پول ملی خود را تغییر دهند.

به بیان روشن‌تر یکی از ویژگی‌های سیستم ارزی امروز دنیا که به صورت شناور است ایجاب می‌کند کشورهایی که مازاد تجاری دارند و تراز پرداخت‌ها آنها مثبت است، باید براساس قاعده، ارزش پول داخلی خود را تقویت کنند. تقویت ارزش پول داخلی یک کشور موجب می‌شود که صادرات آن کاهش و واردات افزایش پیدا کند. این روند منجر به تعادل دوباره در تراز می‌شود، اما آنچه امروز میان چین و آمریکا به وجود آمده خلاف قاعده ترسیم‌شده سیستم ارزی حاکم است. جنگ سرد اقتصادی بین چین و آمریکا ناشی از آن است که چینی‌ها حاضر نیستند تقویت ارزش یوآن را براساس سیستم شناور فعلی بپذیرند؛ چراکه اگر تن به چنین کاری دهند، قدرت فعلی صادرات این کشور کاهش پیدا می‌کند. در طرف مقابل ایالات متحده قرار دارد.

آمریکا مصر است که چین ارزش یوآن را باید تقویت کند. آمریکا می‌گوید چین با پایین نگهداشتن ارزش یوآن، بهای کالاهای صادراتی خود را به طور غیرطبیعی پایین نگه‌داشته و به این ترتیب صادرات چین از واردات این کشور بیشتر شده است. از این رو بر فشارهای خود بر پکن برای تغییر سیاست‌های ارزی افزوده است.

چین در شرایطی ارزش یوآن را بالا نگه داشته که ارزش ارزهای دیگر از جمله یورو، تضعیف شده‌اند. با توجه به مثبت بودن تراز تجاری چین باید ارزش یوآن تضعیف شود تا در نهایت تعادل به شکل اتوماتیک در اقتصاد چین حاکم شود. بنابراین، منازعه ارزی چین و آمریکا نمونه‌ای برای اثبات این است که نرخ‌های تعیین شده در بازارهای ارز به دلیل آثاری که می‌تواند داشته باشد، همواره با دخالت و نفوذ دولت‌ها همراه می‌شود. دولت‌ها اگر در روند نرخ‌گذاری ارزها دخالت دستوری نداشته باشند حداقل با استفاده از عواملی که در اختیار دارند، خطوط مد نظر خود را اعمال می‌کنند.

با در نظر داشتن توضیحات فوق، پرسش کلیدی چند ساله اخیر اقتصاد ایران را دوباره باید مطرح کرد؛ تعامل دولت با نرخ ارز چگونه باید باشد؟

آنچه در قالب سیستم شناور شرح داده شد برای پول‌هایی است که جنبه بین‌المللی دارد و در سطح جهانی داد و ستد می‌شود، اما زمانی که موضوع بحث کشورهای در حال توسعه یا کشورهایی است که پول آنها ارزش بین‌المللی ندارد موضوع متفاوت است.

معمولا تعیین نرخ ارز برای پول‌های جهان سوم که ارزش بین‌المللی ندارد در دست حاکمیت است. حاکمیت می‌تواند در این بازار پول خود را وابسته به یک پول، یا مجموعه‌ای از ذخایر نگه دارد. مجموعه تعیین شده در واقع ترکیبی از واردات یا صادرات کشور مورد بحث را تشکیل می‌دهد. با استفاده از این ابزارها دولت‌ها اجازه می‌دهند، نرخ پول کشورشان همگام با ارزهایی که مبنا قرار گرفته‌اند افزایش یا کاهش پیدا کند. البته در این کشورها نیز دخالت دولت در بازار به منظور جلوگیری از نوسان‌های بالا رویه‌ای حاکم است.

دولت‌ها در شرایط با نوسان بالا معمولا در بازار دخالت می‌کنند تا اجازه ندهند که ارزش پول بیش از حدی مشخص افزایش یا کاهش داشته باشد دامنه نوسان‌ها تعریف شده و از حد مشخصی فراتر نمی‌رود. برای مثال از مدت‌ها پیش عربستان سعودی و امارات متحده عربی نظام ارزی خود را به گونه‌ای بنا کرده‌اند که واحدهای پولی این دو کشور به دلار آمریکا وابسته بوده است. در واقع نرخ درهم امارت و ریال عربستان، کاملا $\#171$ دلاریزه شده است.

اگر دلار در بازارهای بین‌المللی رشد کند، وضعیت این دو پول هم بهبود پیدا خواهد کرد، اگر دلار تضعیف شود، این ارزها هم ریزش خواهند داشت. البته چنین سیاستی در دستور کار کشورهای قرار دارد که ساختار درآمدی آنها وابستگی بالایی به نفت دارد. در کشورهایی با این ویژگی، واحدهای پولی داخلی با ارز مانند دلار تنظیم می‌شود.

دو متغیر کلیدی دیگر را نیز باید واکاوی کرد، اول این که مکانیسم نحوه تعیین نرخ ارز بررسی شود و مشخص شود در تعیین نرخ ارز چه مکانیسمی باید حاکم باشد آیا باید اجازه داد که عرضه و تقاضا در بازار تعیین‌کننده نرخ ارز باشند؟ آیا باید این نرخ در بازار و با توجه به تقاضای ارز تعیین شود؟

در این حالت باید به ماهیت تقاضا توجه کرد زیرا ممکن است تقاضا برای خروج سرمایه باشد یا تقاضا برای کالاهای وارداتی یا تقاضا برای حفظ ذخیره ارزش. مکانیسم دیگر که می‌توان برای تعیین نرخ ارز تصور کرد تعیین نرخ ارز بر مبنای سیاست‌های بانک مرکزی است. آیا در هر صورت باید نرخ ارز را تنها و تنها بانک مرکزی تعیین کند؟ یا در کنار حاکم بودن نظام عرضه و تقاضا این نرخ شناوری آن را محدود کرد و عملا نرخ ارز اداره شود؟

علی ماجدی / معاون اقتصادی سابق وزارت امور خارجه / جام جم